

حکومت در اندیشه سیاسی مهدی بازرگان

دکتر مسعود غفاری*

علی محمدزاده**

چکیده

حکومت در اندیشه سیاسی بازرگان برابندی از مبانی دینی و فکری اندیشه او و متأثر از تحولات حوزه اجتماعی و سیاسی دوراننش بوده است. در بررسی آراء و اندیشه‌های بازرگان به دو نوع حکومت: دموکراسی مبتنی بر دین و دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی برمی‌خوریم که در عین دارا بودن اشتراکات فراوان، تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند. بازرگان در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ - حکومت دموکراسی دینی خود را که تلفیقی از عناصر و اصول دینی و دموکراتیک از قبیل آزادی، تقوا، عدالت، اطاعت از حاکم منتخب مردم، مشارکت و مشورت با مردم، رأی اکثریت، تساهل و اقتصاد اسلامی... را - صرف نظر از سازگاری یا عدم سازگاری عناصر دینی و دموکراتیک طراحی می‌کند - بازرگان به دموکراسی مبتنی بر قانون عقیده‌ای راسخ و دائمی دارد، اما در آثار متأخرش بعد از انقلاب، چنین حکومتی نمود بیشتری دارد. در این حکومت از محدوده‌ی دخالت دین در سیاست کاسته شده است و حکومت را امری بشری و عقلانی فرض می‌کند. عناصری چون: آزادی‌های مدنی، مساوات و برابری، اقتصاد آزاد و رقابتی، کوچک سازی دولت، تفکیک قوا، تساهل و تسامح، رأی اکثریت و تمرکز زدایی در آن برجستگی بیشتری دارد. تأثیر پذیری از آموزه‌های دینی در این نوع حکومت نیز مشهود است.

واژگان کلیدی: حکومت، بازرگان، دموکراسی، دموکراسی مبتنی بر دین، دموکراسی مبتنی بر

قانون اساسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
** دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

حکومت به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در علوم سیاسی، قدمتی بسیار طولانی دارد و هر چند به مدد تحولاتی چون رنسانس، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی، عمدتاً در غرب صیقل خورده و تکامل یافته است، اما در حوزه اندیشه اسلامی هم مورد توجه قرار گرفته است. در آغاز قرن بیستم با وقوع انقلاب مشروطه که بارزترین نمود آن تغییر و تحول در نظام سیاسی ایران بود، بحث حکومت وارد مرحله‌ی جدیدی شد و واکنش‌هایی از سوی اندیشمندان و روشنفکران دینی و غیر دینی بدنبال داشت. توجه به اسلام سیاسی به ویژه در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه پویاتر و غنی‌تر گردید. در این میان سهم نویسندگان و اندیشمندان غیر حوزوی و عمدتاً دانشگاهی مانند بازرگان از پایگاهی جدید و با بهره‌گیری از علوم جدید درباره نسبت بین دین و سیاست و دین و حکومت و دموکراسی، قابل توجه است. همانگونه که در چکیده مقاله آمده است. از مکتوبات و آثار سیاسی بازرگان دو نظر در خصوص حکومت قابل درک است، حکومت دموکراسی مبتنی بر دین و حکومت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، بازرگان در ترسیم این دو شیوه‌ی حکومتی، علاوه بر مفروضات ذهنی که در خصوص ارتباط دین و سیاست و سازگاری دین و دموکراسی دارد، از تحولات و اوضاع سیاسی اجتماعی دوران خویش نیز متأثر است، به عبارت دیگر تحولات سیاسی اجتماعی جامعه‌ی ایران در چرخش اندیشه‌ی سیاسی او در مورد حکومت کاملاً آشکار است. مثلاً در دوران مبارزه و زندان در سالهای ۴۶ - ۴۲ و همچنین در سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ۶۰ - ۵۸ بیشتر به دموکراسی مبتنی بر دین نظر دارد، و در سال‌های آغازین انقلاب ۵۷ - ۵۵ و سال‌های بعد از ۱۳۶۰ تا پایان عمر بیشتر به دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی تأکید دارد. البته این دو شیوه‌ی حکومتی در اصول و وجوه بسیاری با هم مشترکند، اما تمایزات قابل توجهی نیز با یکدیگر دارند. زندگی در خانواده مذهبی و آشنایی با تفاسیر علمی قرآن نزد ابوالحسن فروغی در دوران تحصیل و بهره‌گیری از جلسات تفسیر قرآن آیت الله طالقانی و مشاهده کارکردهای مثبت دین و همزیستی آن با دستاوردهای مدرن جامعه غربی، شخصیت دینی او را شکل داد و رواج روحیه‌ی دموکراتیک در خانواده، بهره‌مندی از پدری مشروطه خواه و دم‌خور با مشروطه طلبان و مشاهده نتایج سودمند و مفید حاکمیت سیاسی دموکراتیک در غرب، روحیه‌ی دموکراسی خواهی بازرگان را تحکیم بخشیدند. (بازرگان: ۱۳۷۵،

۲۰۰ - ۱۰) بازرگان مصادیق عقب ماندگی را در جامعه ایران، وابستگی کشور و سیاستمداران به بیگانگان، حاکمیت فرهنگ فلاحی و استبداد پرور، باورهای اجتماعی نادرست، جدایی علم و دین، اقدامات اصلاحی سطحی و تقلیدی، حاکمیت استبداد و ... در سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۱۳ تشخیص می‌دهد، و برای فایق آمدن بر آن‌ها به یاری تحصیلات علمی و تجربی خویش و مؤانست با مبانی دینی، ابتدا به تبیین صحیح رابطه دین و علم می‌پردازد و ارزش‌های اجتماعی چون، همکاری و اتفاق، کار، استقلال و نفی تقلید، ترویج اخلاقیات و توسعه صنعتی و فنون مهندسی را مطرح می‌کند. (بازرگان: ۱۳۷۷، مجموعه آثار ۱ و بازرگان: ۱۳۸۰)

آنگاه با تأثیر پذیری از فضای نسبتاً باز دهه ۲۰ که در نهایت منجر به ملی شدن صنعت نفت شد، او را متوجه ساخت نظام سیاسی کرد و به این نتیجه رسید که برای فایق شدن بر عقب ماندگی ایران، باید در ساخت نظام سیاسی تغییرات صورت گیرد. (بازرگان: ۱۳۵۰، ۱۷۲-۱۷۰)

چرا که تغییرات در حوزه سیاسی می‌تواند تغییرات در سایر حوزه‌ها را تسهیل نماید. سقوط دولت ملی دکتر مصدق او را در گرایش به حوزه سیاسی مصمتر ساخت و با تکیه بر مفروضات و تصورات ذهنی خویش و تحولات جامعه به ترسیم حکومت مورد نظر خود می‌پردازد.

بنیادهای اندیشه سیاسی بازرگان

- ۱- انسان: نگاه بازرگان به انسان برگرفته از آموزه‌های دینی و مذهبی اوست، انسان از دیدگاه وی دارای دو بعد روحانی و جسمانی است که بعد روحانی انسان جلوه‌ی کمال الهی است و صفاتی چون، عظمت، قدرت شهامت، فعالیت، سخاوت که صفاتی عالی و مطلوب انسان هستند، ازلی و فطری اند. (بازرگان: بی تا، ۲۰) انسان با راهنمایی بعد روحانی خویش در زمین خلیفه و نماینده خداست و با احساس حق انسانی و شخصیت، مدارج علم و کمال را با سرعت زیاد پیموده و لاجرم بر وضعیت نظر قدرت عملی، یعنی بر میراث انسانیت او افزوده شده و رفته رفته به قدرت و منزلت خویش واقف می‌گردد. (بازرگان: بی تا، بی جا، ۱۲۰)
- ۲- آزادی: آزادی از نظر بازرگان و دیعه‌ای الهی است. او در نوشته‌های اولیه خود بیشتر از اختیار سخن می‌گوید که در آن آزادی در همه ابعاد حیات بشری مطرح است؛ آزادی به معنای سیاسی آن بخشی از اختیار است. بر این اساس او پیامبران را اولین اعلام کنندگان حق آزادی طبیعی و فطری بشر دانسته و حتی آنرا اساس و پایه کلیه مذاهب حقه معرفی می‌کند. (بازرگان:

۱۳۷۷، مجموعه آثار ۱، ۱۳۴) بازرگان آزادی را در چهار سطح مطرح می‌کند، الف: آزادی انسان در برابر خدا، که از نظر بازرگان در این سطح انسان نهایت آزادی را دارد که حتی می‌تواند بر خلاف فرامین و دستورات الهی عمل کند. ب: آزادی انسان در برابر خود که در این سطح انسان آزاد نیست و دارای مسئولیت است. ج: آزادی در برابر جامعه، که آزادی در این سطح مشروط به قانون است و آزادی انسان نباید با آزادی دیگران و جامعه منافات داشته باشد؛ جامعه نیز در قبال فرد مسوؤل است. د: آزادی در برابر دولت و حکومت که نظارت بر دولت وجود دارد که در آن حقوق و آزادیهای مجاز مردم از طرف حکومت رعایت می‌گردد. (بازرگان: ۱۳۶۲، ۱۱۹-۱۰۸ بازاریابی ارزش‌ها جلد ۳).

۳- عدالت: عدالت در دیدگاه بازرگان امری طبیعی و از حقوق اساسی انسان است، عدالت یعنی اعطای حق هر ذبحق و بر این اساس از نظر او معنای طبیعی عدالت که همان توافق و تبعیت از قواعد کلی طبیعت است با معنای دینی عدالت، یعنی قبول رعایت مشیت خالق و متضمن مساوات و انصاف و احترام به اغراض نفسانی و منافع شخص، مترادف می‌داند. (بازرگان: ۱۳۷۷، مجموعه آثار ۱، ۳۵۲).

۴- جامعه و فرد: بازرگان هم به فرد و هم به جامعه اهمیت می‌دهد، از یک جهت او به فرد و کرامت انسانی و حقوق اجتماعی او احترام می‌گذارد و از سویی زندگی اجتماعی و به کارگیری برخی اصول اجتماعی را برای پیشرفت جامعه ضروری می‌داند. رابطه فرد و جامعه متقابل است، بازرگان معتقد است که اسلام در عین آنکه منافع و نظریات جمع را رعایت می‌کند، برای فرد نیز هر قدر کوچک و بی مقدار باشد، حق و ارزش قایل بوده و به مصلحت و تربیت و عاقبت او توجه تام دارد. (بازرگان: ۱۳۷۷، مجموعه آثار ۱، ۴۵۳).

۵- دین و سیاست: از نظر بازرگان، دین دارای دو وجه است، هم حاوی آداب و احکام فردی است و هم حاوی افکار و عقاید و اخلاق، امور ملت یعنی مردم و سرنوشت دنیا و آخرت آن‌ها است. (بازرگان: ۱۳۴۱، ۶) بازرگان دین و سیاست را تفکیک‌ناپذیر می‌داند، اما به روشن شدن مرز و قلمرو دین به سیاست، تأکید می‌کند، زیرا در غیر این صورت سیاست، دین را مضمحل می‌کند، بنابراین مرز سیاست و دین یک طرفه است. (بازرگان: ۱۳۴۱، ۴۶-۴۵) او بعد از انقلاب ضمن اعتقاد به دخالت دین در سیاست حدود آنرا بسیار محدود می‌کند و قسمت اعظم دین را متوجه حوزه خصوصی افراد می‌داند. (بازرگان: ۱۳۷۷، ۱۱۰-۱۰، آخرت و خدا

هدف بعثت انبیا)

۶- دین و دموکراسی: از منظر بازرگان دموکراسی همان معنای رایج حکومت مردم بر مردم را دارد. در این خصوص دو آیه قرآنی: و امرهم شوروی بینهم، و مشاورهم فی الامر را با دموکراسی مترادف و حتی کاملتر از آن می‌داند و معتقد است، دموکراسی پیش از آنکه انقلاب کبیر فرانسه رخ دهد و پیش از آنکه پارلمانتاریسم انگلستان به وجود آید به وجه صحیح‌تر و کامل‌تر در این دو آیه آمده است. بازرگان اصل امر به معروف و نهی از منکر را ملازم با آزادی رأی و بیان می‌داند. (اشکوری: ۱۳۷۸، ۲۴) آیه لا اکراه فی الہ دین را مساوی با تساهل و تحمیل نکردن عقیده می‌داند. (بازرگان: بی تا، ۱۴۴) در خصوص برابری، وی دین اسلام را منادی مساوات و برابری می‌داند و در این زمینه به آیه یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکروا نثی و جعلناکم... ۱۳/ - حجرات / متوسل می‌شود. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۹۳-۹۲) او حکومت حضرت علی را نمونه اعلامی دموکراسی می‌داند. بازرگان صرف نظر از مباحث بنیادی در باب دموکراسی و دین، اسلام و دموکراسی را با یکدیگر سازگار می‌داند. او دریست دموکراسی غربی را نمی‌پذیرد و آنرا به لحاظ رواج دادن دنیا پرستی و بی توجهی به تربیت اخلاقی و معنوی فرد و مبدأ و معاد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۹۶-۹۵).

دموکراسی صدر اسلام که بازرگان در عبارات فوق از آن سخن می‌گوید به هیچ وجه جامعه‌ی آنروز عربستان نیست، فهم بازرگان از آیات مربوط به شوری و رفتار سیاسی پیامبر و حضرت علی (ع) است که به زعم وی نمودی از رفتار دموکراتیک بوده است. بدیهی است که جوامع بدوی و نظام قبیله‌ای هیچ‌سختی با دموکراسی ندارند.

۷- استقلال طلبی: بحث استقلال طلبی از نظر بازرگان، در طبیعت افراد بشر جست و جو می‌شود. او استقلال را امری انسانی و اخلاقی می‌داند و می‌نویسد: اگر افراد یک کشور مستقل باشند آن کشور مستقل است، اگر به اطاعت و انقیاد بودند آن کشور نمی‌تواند مستقل باشد، استقلال یک امر سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی یا فکری نیست، یک امر انسانی و اخلاقی است. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۸، ۱۲۰-۱۱۹).

با چنین نگاهی او در عین مفید دانستن و احترام گذاشتن به برخی دستاوردهای جدید جوامع غربی شیفته‌ی غرب نمی‌شود و پیوسته تقلید گرایی را به عنوان آسیب اجتماعی مطرح کرده و آنرا نفی می‌کند.

موارد هفتگانه فوق در اندیشه‌ی سیاسی بازرگان، برجستگی بیشتری دارند و عمدتاً ناشی از آموزه‌های دینی هستند؛ بنابراین، فعالیت‌های ضد استبدادی و بیگانه ستیزی بازرگان دموکراسی خواهی و اقدامات سیاسی وی، عمدتاً معلول این بنیادهای فکری اوست.

بنیان‌های فکری او تا آخر عمر تقریباً ثابتند. به عبارتی نگاه بازرگان به انسان، آزادی، فرد، جامعه، عدالت و ... دچار تغییر و تحولات خاصی نمی‌شود، هم دموکراسی دینی بازرگان و هم دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی وی به این بنیان‌های فکری متکی هستند، فقط در حوزه رابطه‌ی دین و سیاست، نظرات متأخر بازرگان شفاف‌تر و صریح‌ترند. بازرگان حوزه حکومت را در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی خود، از حوزه دیانت جدا می‌کند، و به جدایی دین و ایدئولوژی رأی می‌دهد، در حالیکه حکومت مبتنی بر دین را که در دهه ۴۰ ترسیم می‌کند، هم ایدئولوژی محور است هم نگاه نسبتاً حداکثری به دخالت دین در سیاست دارد. چنین حکومتی البته می‌تواند با رأی مردم و در چارچوب قانون شکل گیرد. وضعیت سیاسی اجتماعی ایران در دهه ۴۰ در طراحی و حمایت بازرگان از دموکراسی دینی نقش به‌سزایی دارد که به صورت گذرا به آن اشاره می‌کنیم و آنگاه به نظرات او در باب حکومت می‌پردازیم.

اوضاع سیاسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، زمینه ساز اندیشه‌های حکومت در تفکر بازرگان

با مطالعه‌ی آثار بازرگان که در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ هجری شمسی منتشر شده‌اند، عواملی چون: آزادی‌های نسبی دهه ۲۰، جنبش ملی شدن صنعت نفت، سقوط دولت دکتر مصدق، عدم حاکمیت قانون و عدالت و آزادی (بازرگان: ۱۳۵۰، ۱۷۲) از عمده دلایل ورود بازرگان به عرصه‌ی سیاست است. شکست انقلاب مشروطه و سقوط دکتر مصدق را طبق دیدگاه بازرگان می‌توان در جدایی بین نیروهای ملی و مذهبی ارزیابی کرد و اقدامات بعدی او گامی در جهت پیوند و همبستگی این دو نیرو است. (بازرگان: ۱۳۶۲، ۱۹، انقلاب ایران در دو حرکت).

اوایل دهه‌ی ۴۰ که با اصلاحات شاه تحت عنوان انقلاب سفید همراه است و در بخش‌های کشاورزی، صنعت، و اجتماع نمود پیدا می‌کند، بازرگان را راضی نمی‌کند. او این اصلاحات را تقلیدی، سطحی، تحمیلی و غیر ملی می‌داند که در جهت تحکیم مبانی استبداد بود. (بازرگان: ۱۳۵۰، ۲۹۰) این اصلاحات تناسبی با مبانی فرهنگی، اقتصادی، و ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران نداشت و به نظر آبراهامیان، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ - بیهودگی این

تلاش‌ها را آشکار کرد. (آبراهامیان: ۱۳۸۱، ۵۲۱).

از نظر امنیتی شاه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با تشکیل سازمان امنیت کشور و مجهز کردن ارتش به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی به مدد درآمدهای نفتی، از آن‌ها به عنوان دو ابزار قدرتمند برای سرکوب مخالفین نیز بهره می‌جست. جان فوران کارکرد ارتش ایران در دهه ۵۰ علاوه بر پشتیبانی از ادعاهای برتری طلبانه ایران در منطقه خاورمیانه، تا حدی سرکوب نیروهای مخالف (داخلی نیز می‌داند). (فوران: ۱۳۸۲، ص ۴۶۵) این ابزار سرکوب در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری و زندانی کردن، امام خمینی و برخی روحانیون و سران نهضت آزادی، منفعلاً ساختن جبهه‌ی ملی، و سرکوب شدید نیروهای مخالف مسلح داخلی و احزاب چپ‌گرا، به طور جدی مورد استفاده قرار گرفتند. فضای خفقان به حدی بود که حتی سازمان‌های حقوق بشر و عفو بین‌الملل هم قادر به چشم پوشی نبودند و در اوایل دهه ۵۰ اعلام شد که هیچ کشوری در جهان پرونده حقوق بشر آن بدتر از ایران نیست. (نجاتی: ۱۳۷۱، ۴۹۹).

در روابط خارجی، مبادلات سیاسی میان ایران و ایالات متحده در بالاترین سطح قرار داشت و امریکا این اجازه را به ایران داده بود که به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه خلیج فارس مسؤولیت امنیت منطقه را بر عهده بگیرد. (نجاتی: ۱۳۷۱، ۳۵۴).

بنابراین فراگیر شدن استبداد پهلوی، رواج ایدئولوژی‌های مبارزاتی و سیاسی و وابستگی ایران به غرب و خلأ فکری در جامعه، موجب شد تا بازرگان به صورت جدی با طرح ایدئولوژی اسلامی، حکومت مطلوب خویش و اصول و مبانی آن را ترسیم نماید.

حکومت دموکراسی مبتنی بر دین (دموکراسی اعلا)

بازرگان در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و با اعتقاد راسخ به عدم تفکیک دین و سیاست و سازگاری بین اسلام و دموکراسی در نیمه اول دهه‌ی ۴۰ حکومت دموکراسی مبتنی بر دین را مطرح می‌کند. بنابراین ایدئولوژی: رهبری عقیدتی و فکری با رهبری اجتماعی توأم است، تشکیل دولت عدالت جهانی از وظایف رسول و امت مسلمان است، دین و سیاست جدایی ناپذیرند، ایدئولوژی اسلام جامع است و تمام امور و شوؤن زندگی را در بر می‌گیرد. آزادی قید و بند دارد و باید با جریان کلی طبیعت و مشییت پروردگار سازگار باشد، هدف اصلی از برقراری حکومت تربیت انسان برای تقرب به خدا و رسیدن به سعادت هم در داین دنیا و هم آخرت

است. اصول و قوانین کلی حکومت منطبق بر اسلام است و امور اجرایی و اداری در اختیار انسان است، قانونگذار اصلی خداست و هر گونه سلطنت فعال مایشانی شرک است، مردم در مقام انسان بودن مساوی اند. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۳۰۸-۲۵۰).

نظریه‌ی مهم بازرگان از نصوص اسلامی (قرآن - حدیث) سلطنت فعال مایشانی شرک به خداوند است و این طرز تلقی و فهم او از متون اسلامی در خصوص حکومت با اختیارات مطلق است، در صورتیکه فقیهان و علما و به ویژه نظریه پردازان روحانی صدر مشروطه (به ویژه نائینی و آخوند خراسانی) در ارتباط دین و دولت چنین نظری ابراز نداشته‌اند و اتفاق نیفتاده است که علما حکم به کفر و شرک پادشاهان در ایران داده باشند. در این خصوص فهم بازرگان با اندیشمندان روحانی حوزه دین و دولت سازگاری ندارد.

بازرگان، از بعد نظری آیات متعددی را در قرآن، نهج البلاغه و سایر ادعیه ائمه به عنوان مصداق نظری این ایدئولوژی ارائه می‌دهد. در حیطه عملی هم حکومت پیامبر و حضرت علی و رویکرد سایر ائمه به حکومت را از مصادیق دموکراسی اسلامی می‌داند.^۱ (به دلیل اینکه مردم زمامدار را بر می‌گزینند و این حکومت چارچوب ایدئولوژی اسلامی است، آن را دموکراسی اعلا یا حکومت عامه نام می‌نهد). (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۳۰۶) حکومت با وکالت مردم و با نظارت مردم سرپرستی امور و کارها را بر عهده دارد. هر فرد در مقام خود محترم و صاحب حق و ارزش است، کسی حق تجاوز و آزار و پایمال کردن کوچکترین حقوق دیگران را ندارد، افراد مبنای جامعه هستند، زمام دار منتخب مردم است و باید هم در پیشگاه مردم و هم در پیشگاه خداوند پاسخگو باشد. حکومت باید با مشارکت و مشورت عموم، اعم از طرفدار و غیر طرفدار و با موافقت اکثریت باشد. زمامدار و پیشوا در این شیوه‌ی حکومتی بهتر از سایرین، ایدئولوژی و اصول اساسی مورد قبول عموم را درک کرده و صلاحیت و صداقت بیشتری در رعایت و اجرای آن را دارد. مردم شرعاً موظف به همکاری و دفاع از حاکم می‌باشند. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۳۱۱-۳۰۶)

علاوه بر ویژگی‌های فوق، بازرگان اصول زیر را از ارکان حکومت دموکراسی مبتنی بر دین

۱. از جمله میتوان به آیه ۱۲ سوره رعد: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم - و آیه ۵۹ سوره نساء؛ اطمینان و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، در سوره شوری؛ و امرهم شوری بینهم، ... و روایات و آیات متعددی را در مباحث بعثت و ایدئولوژی، پیروزی حتمی، و حکومت جهانی واحد، بازرگان مشاهده کرد.

می‌داند:

- ۱- اصل آزادی: به زعم بازرگان در این حکومت آزادی تا آنجا داده میشود که وظایف قانونی عمومی و مقرر تعطیل نشود و به حکم لاضرر و لاضرار فی الاسلام - تعدی و تجاوز به حقوق و آزادی‌های دیگران به عمل نیاید. عمل جامعه حتی المقدور نباید خلاف سنت و سیاست الهی باشد، دفاع از حق خود و امت مجاز است. (بازرگان: ۱۳۶۰ و ۱۳۷۸).
- ۲- اصل مساوات و عدالت: حکم و رفتار به مساوات و نصف بر طبق قانون واحد الهی و اعطای هر ذی‌حقی و خودداری و جلوگیری از جور می‌باشد. زنان حق مالکیت و تصرف در امور خود را دارند، دلیل ندارد که در اظهار نظر درباره متصدیان حضور نداشته باشند، حقوق اقلیت‌ها هم محفوظ است و حکومت با نهایت مدارا و آزاد منشی با آن‌ها عمل می‌کند. (بازرگان: ۱۳۷۸، مجموعه آثار ۲، ۳۲۴).
- ۳- اصل تقوا: از نظر بازرگان پابندی به عهد و احترام به اشخاص از مصادیق تقواست که باید به صورت دو طرفه در رفتار با دشمن، راه‌های وصول به پیروزی، همکاری‌ها و اختلاف‌ها و انتخاب زمامداران و متصدیان مورد توجه باشد.
- ۴- اصل مشارکت و اکثریت: می‌تواند از افتادن حاکمیت به استبداد جلوگیری کند و به توسعه شخصیت و استعداد ملت کمک کند.
- ۵- اصل اطاعت و حفظ جماعت: از نظر بازرگان زمامداری که منتخب خود مردم باشد اطاعت از او بر مسلمانان واجب است، چنانچه بین زمامدار و مردم اختلافی پیش آید، بازرگان پیشنهاد یک انجمن حل اختلاف و رفع نزاع یا هیئت عالی روحانی را می‌دهد که بر اساس قرآن و سنت و عقل به این اختلافات رسیدگی می‌کند و می‌تواند از حق و توی قوانین مصوب مجلس برخوردار باشد. در اینجا بازرگان متأثر از متمم قانون اساسی مشروطه است.
- ۶- اصل تساهل و تسامح: بازرگان سیره عملی پیامبر و حضرت علی و به طور کلی اسلام را به بالاترین وجه برخوردار از تساهل و رعایت و تحمل عقاید دیگران می‌داند.
- ۷- اصل میهن پرستی: از نظر بازرگان ناسیونالیسم افراطی محکوم است ولی علاقمندی به زادگاه و خانواده و محل در تضاد با اسلام نیست.
- ۸- اصل اقتصاد: بازرگان حکومت دموکراسی دینی را از نظر اقتصادی طبق برخی اصول اقتصادی اسلامی که در آن‌ها استخلاف انسان، اکتساب و تولید از راه حلال، انفاق، خمس

وزکات توجه می‌شود و مالک واقعی اموال و ثروت‌ها خدا است می‌داند.^۱ بازرگان بعد از انقلاب هم تا سال ۱۳۵۹ چنین حکومتی را توصیه می‌کند و با توجه به سه رکن فرد، ملت و دولت آنرا خدا محور معرفی می‌کند و ویژگی‌هایی چون مردمی ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورایی و لیبرالی (بدون تحمیل اراده و عقیده) را برای آن بر می‌شمارد. (بازرگان: ۱۳۵۹، ۴۵-۱۲).

حکومت مبتنی بر قانون اساسی

بازرگان همواره یکی از مدافعان و طرفداران اجرای قانون اساسی مشروطه بود. اعتراضات بازرگان در دهه ۳۰ به انتخابات غیر قانونی مجلس و قرارداد کنسرسیوم با استناد به قانون اساسی مشروطه بود. (نجاتی: ۱۳۷۱، بازرگان: ۱۳۵۰) در سالهای ۵۶ و ۵۷ نیز اصرار بر اجرای قانون اساسی مشروطه مهمترین تلاش مبارزاتی مهندس بازرگان است و حتی پیشنهاد می‌کند تا قبل از نوشتن قانون اساسی جدید، همان قانون اساسی مشروطه منهای اضافات دوره‌ی پهلوی اجرا شود. (بازرگان: ۱۳۵۹، ۲۵-۲۲) بعد از انقلاب به ویژه بعد از سال ۱۳۶۰ عمده‌ی اعتراضات و انتقادات او به مسئولین، به واسطه نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و خواهان بهره‌مندی مردم از مزایا و اختیارات و حقوق موجود در آن است. طرفداری از حکومت قانون، حضوری ۶۰ ساله در اندیشه سیاسی بازرگان دارد؛ او حتی حکومت دموکراسی اعلای خود را که بر پایه ایدئولوژی اسلامی ترسیم کرده بود، در چارچوب قانون اساسی مشروطه قابل اجرا می‌دانست. اما بازرگان متأثر از وقایع و حوادث سال‌های آغازین انقلاب و انسداد سیاسی نسبی در دهه‌ی ۶۰ و محدودیت حضور در حوزه قدرت سیاسی فرصتی دیگر می‌یابد تا در متون و نصوص اسلامی غور و جست و جو کند و نهایتاً تغییراتی در آراء سیاسی خود نسبت به حوزه دخالت دین در سیاست می‌دهد. او با مطالعه قرآن و سیره عملی پیامبر و امامان، امر حکومت را از اهداف فرعی آنان معرفی کرده و هدف اصلی را ترویج آخرت و خدا از سوی آنان دانسته است.^۲ از نظر بازرگان ملازمه پیامبر با حکومت در دو مسؤلیت جداگانه است؛ آنجا که پای دین

۱. موارد، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ مجموعه آثار ۲، بحث و ایدئولوژی صص ۲۷۳ - ۲۳۴ بصورت خلاصه استخراج شده است. وی در خصوص این اصول و مفاهیم اقتصادی از آیت الله طالقانی متأثر است.

۲. بازرگان در کتاب‌های آخرت و خدا، هدف بحث انبیاء و پادشاهی خدا، مفصل در این خصوص بحث کرده است.

و آخرت است وحی خداوند به صورت ابلاغ و هدایت کننده است و نیازی به رأی و رضای مردم و حتی پیامبر نیست، ولی آنجا که پای اداره اجتماع و امور دنیایی و زندگی در میان است، به شیوه دموکراتیک و شورایی عمل می‌کند. (بازرگان: ۱۳۶۲، بازیابی ارزشها جلد ۳، ۱۳-۱۲) بازرگان سعی می‌کند که نشان دهد اولاً حکومت هدف اصلی اولیاء دین نبوده و ثانیاً حکومت آن‌ها به تقاضای مردم و در امور اجتماعی با مشارکت و مشورت مردم انجام شده است.

بازرگان در عین اعتقاد داشتن به رابطه دین و سیاست، به جدایی دین و حکومت رأی می‌دهد و معتقد است که روابط صحیح بین دین و سیاست در شرایط حاکمیت دموکراسی امکان‌پذیر است، (بازرگان: ۱۳۷۷، آخرت و خدا، ۲۲۸) چرا که در جامعه‌ی مسلمان مردم و حکومت منتخب آن‌ها، هیچگاه قوانینی خلاف اسلام به تصویب نمی‌رسانند. (بازرگان: ۱۳۷۷، آخرت و خدا، ۲۳۶) بنابراین حکومت امری بشری و عقلانی است، دین نسبت به حکومت نهادی مستقل است، اما مصویبات حوزه سیاسی باید با اصول کلی دین مطابقت داشته باشد؛ این تطابق را مردم با عمل خودشان و از طریق عدم تصویب قوانین خلاف شرع انجام می‌دهند. مردم مسؤول و مجری اند، از نظر بازرگان، عدالت و برگرداندن امانت الهی به اهل آن یعنی برگرداندن حاکمیت ملت به خودشان از ارکان این حکومت است. (بازرگان: ۱۳۷۷، پادشاهی خدا، ۹۶).

بازرگان برای رسیدن به دموکراسی دو پیش‌نیاز را مطرح می‌کند: اول تربیت اخلاقی و درونی فرد و دوم ایجاد شرکت‌ها، گروه‌ها، سندیکاها، دسته‌های صنفی و حرفه‌ای و اجتماعات کوچک برای تمرین همکاری و دموکراسی. (بازرگان: ۱۳۷۲، مجله آدینه، شماره ۸۴، ۲۲-۱۹).

اصول و ارکان حکومت دموکراسی مبتنی قانون اساسی از نظر بازرگان به شرح زیر است:

۱- آزادی: محترم بودن آزادی‌های مدنی شامل آزادی پندار، گفتار، کردار، آزادی مخالفین در چارچوب قانون، آزادی در نوشتن، افکار و احزاب و آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن. (بازرگان: ۱۳۶۲، بازیابی ارزشها جلد ۳، ۹۳-۸۱).

۲- واگذاری امور به ملت یا دولت حداقل: به نظر بازرگان، بهتر است مؤسسات تربیتی، آموزشی، بهداشتی، صندوق‌های قرض الحسنه، تعاونی‌ها و ... از قیومت دولت خارج شوند. (بازرگان: ۱۳۶۲، مسائل اولین سال انقلاب، ۲۶-۲۴).

۳- تنظیم انجمن‌ها، سندیکاها و شوراهای صنفی: که نقش ارگان‌ها مشورتی برای دولت را

دارند و به مردم فرصت می دهند که مشارکت و نقش خود را به حداکثر برسانند.

۴- اصل تفکیک قوا (بازرگان: ۱۳۶۲، مسائل اولین سال انقلاب، ۱۶۷).

۵- اصل اقتصاد آزاد: رویکرد بازرگان در اقتصاد، جلوگیری از تبدیل شدن دولت به یک کارفرمای بزرگ و سیاست درهای باز و احتراز کردن از دولتی کردن و اتانیم، توجه به خودجوشی و سرمایه گذاری از طرف ملت می باشد. (بازرگان: ۱۳۶۲، مسائل اولین سال انقلاب، ۲۰۰)

لازم است این نکته را یادآور شویم که در دوره نخست وزیری بازرگان، دو لایحه حفاظت و توسعه صنایع ملی کردن بانکها به تصویب دولت موقت رسید که بار مدیریتی این بخش های مهم اقتصادی را بر دوش دولت گذارد و این عملاً با اعتقادات اقتصادی بازرگان در خصوص بازار آزاد و پرهیز از دولتی کردن اقتصاد ظاهراً در تضاد است. برای روشن شدن این مسئله توجه به نکات زیر ضروری به نظر می رسد. ۱- شرایط حاکم بر مدیریت صنایع و وضعیت خاص صنایع در آن برهه از زمان را باید مورد توجه قرار داد از جمله اینکه بسیاری از مدیران و صاحبان صنایع از ایادی و عمال رژیم گذشته بودند و چندان به توصیه های دولت و تسهیلات دولت در خصوص این صنایع توجهی نمی شد، صنایع مادر به دلیل تحریم اقتصادی و کمبود نیروی متخصص زیان ده بود، بخش خصوصی قابل اعتماد و توانا به لحاظ اقتصادی وجود نداشت و وجود صنایع مقروض و ورشکسته، برخی صاحبان صنایع از راه های غیر شرعی و قانونی به ثروت های کلان رسیده بودند ۲- وجود تعدد مراکز تصمیم گیری در کشور در آن برهمه ای انقلاب؛ امام، دولت موقت شورای انقلاب، دادگاه های انقلاب، نیروها و گروه های انقلابی متعدد و جدید، و ... از این قبیل اند ۳- بانکها هم شرایطی مشابه صنایع داشتند و برای جلوگیری از توطئه و پاسخگویی به سفارشات خارجی، دولت ناگزیر از ملی کردن آنها بود! با توجه به شرایط انقلابی و پرتلهاب سال ۱۳۵۸ و وضعیت صنایع و بانکها چاره ای دیگر جز کنترل دولت بر آنها نبود. معرفی این لوایح را نمی توان ابتکار شخص بازرگان دانست، از طرفی آن شرایط انقلابی زمان مناسبی برای عملی ساختن نظرات اقتصادی بازرگان نبود، دولت بازرگان یک دولت موقت و انتقالی بود. بازرگان در عین حال با بسیاری از پاکسازیها و مصادره ها در همان دوره نخست وزیری مخالف بود و بر اصل پرهیز از کارفرمایی دولت تأکید داشت.^۱

۱. کتاب: مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، مجموعه سخنرانیها و مصاحبه های بازرگان، ناشر عبدالعلی

۶- اصل مشورت با مردم و حاکمیت دادن به آن‌ها: بازرگان ضمن مهم دانستن اصل نظر خواهی از مردم انتخاب مدیران را توسط دولت بهتر می‌داند. او به نخبه گرایی اعتقاد راسخ دارد، اما اهمیت به رأی اکثریت در عین مشورت با اقلیت و نقش بازخواست کنندگی مجلس و حرکت حکومت منتخب چارچوب قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس را گوشزد می‌کند. (بازرگان: ۱۳۶۲، مسائل اولین سال انقلاب، ۲۷۴).

۷- اصل حاکمیت ملت: این اصل در قانون اساسی پیشنهادی دولت بازرگان از طریق انتخابات ادواری مجلس، ریاست جمهوری، شوراها، محلی، انجمن‌ها و سندیکاها و اصناف و سایر تشکل‌های مدنی و آزادی احزاب سیاسی و مطبوعات پیشنهاد شده بود. (مذاکرات مجلس براساس قانون اساسی: ۱۳۶۸، ۲۱-۵).

بازرگان برخی اصول دیگر نظیر تقوای همراه با تخصص، نظم تساهل و تسامح در قبال عقاید و اقلیت‌ها و اقوام گوناگون و ... را نیز مطرح می‌سازد. که کم و بیش در الگوی قبلی نیز وجود داشتند.

نتیجه‌گیری

بازرگان در مباحث سیاسی خود به طور اعم و در بحث حکومت به طور اخص، انگیزه‌های دینی و مذهبی خویش را به هیچ عنوان پنهان نمی‌کند، به همین دلیل به ویژه حکومت مبتنی بر دین مهندس بازرگان تمامی اصول و مبانی آن برگرفته از اسلام و از منظر دین تعریف شده‌اند، اگر چه او بسیاری از مفاهیم دموکراسی غرب را می‌پذیرد و ستایش می‌کند و در یک روش تطبیقی به این نتیجه می‌رسد که بسیاری آن‌ها در اسلام وجود دارد، اما دلایلی که برای مطابقت اصول دموکراسی غرب با اسلام دارد در حیطه دلایل و توجیهاات دینی است. بنابراین دموکراسی دینی مورد نظر بازرگان، یک دموکراسی بومی و مطابق با ارزش‌های ملی اسلامی جامعه است. او اصول دموکراسی غرب را با اصول دموکراسی اسلامی خود در هم می‌آمیزد به طوری که ما در کنار آزادی، برابری، رأی اکثریت، تساهل، انتخابات که بیشتر در حوزه دموکراسی مطرح اند مفاهیم دیگری چون شورا، اطاعت، امر به معروف و نهی از منکر، زمامدار، تقوا، اخلاقیات و ...

را که صبغه‌ی دینی دارند می‌بینیم؛ به عنوان مثال انتخاب رهبر حکومت کاملاً طبق استانداردهای دموکراتیک انجام می‌گیرد، اما بعد از انتخاب بازرگان برای استمرار حکومت منتخب مردم، از واجب بودن اطاعت مردم از حاکم سخن می‌گوید و مسئول بررسی اختلافات بین حاکم و مردم را به مجمعی از روحانیون عالی مرتبه موکول می‌کند» مشاهده می‌شود که برای استمرار حکومت دموکراتیک مفاهیم و راهکارهای اسلامی هم کاربرد دارند. به عبارتی اصول دموکراتیک و دینی مکمل یکدیگرند. فقدان تبیین نظری سازگاری یا ناسازگاری مفاهیم پایه‌ای دین و دموکراسی دینی مورد نظر بازرگان موجب کناره هم چیدن برخی ویژگی‌های ظاهراً متناقض برای چنین حکومتی از سوی وی شده است، در دموکراسی حاکمیت ملی از انسان سرچشمه می‌گیرد و توسط مردم و نمایندگانشان اعمال می‌شود، در دموکراسی انسان جعل‌کننده و خالق قانون است ولی در حکومت دموکراتیک دینی بازرگان انسان مجری سیاسی و اداری است و قانون الهی حاکم است. بنابراین در این نظریه‌ی بازرگان تبیین نظری قانونگذار بودن انسان یا خدا و مرز و نسبت بین قوانین الهی و انسانی صورت پذیرفته است.

در بحث اطاعت که بازرگان آن را بعد از انتخاب فرد به منصب سیاسی بر مردم واجب می‌داند، نیز با اصل حقوق متقابل افراد و حاکمیت قانون در جامعه‌ی دموکراتیک چندان سازگار نیست و به نظر می‌رسد بازرگان همچنان به مشروعیت دینی در این خصوص بیشتر بها می‌دهد تا مشروعیت قانونی و تبعاً فکر ایجاد انجمن حل اختلاف با اختیار حق و تو چگونه در دموکراسی که وظایف و اصول را قانون به شفافیت و صراحت بیان می‌دارد چگونه جای می‌گیرد؟ آیا مقوله تفکیک قوا در دموکراسی‌ها که از نظر بازرگان هم پذیرفته شده است نیاز به چنین انجمن را منتفی نمی‌داند؟ طبیعی است عدم تبیین نظری اصول اساسی دین و دموکراسی نیز و بازرگان پاسخ به این سؤال را بی جواب می‌گذارد.

حکومت دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی بازرگان، تفاوت‌هایی با دموکراسی اسلامی او دارد: اولاً، این حکومت در چارچوب ایدئولوژی که معمولاً محصول دوران مبارزه است مطرح نشده است، ثانیاً، مفاهیم دینی در آن کمتر به چشم می‌خورد هر چند کاملاً میرا از مفاهیم دینی نیست ثالثاً، بازرگان در حکومت مبتنی بر قانون اساسی قسمت اعظم دین به حوزه‌ی خصوصی انسان‌ها احاله می‌شود و دین حضور حداقلی در حوزه سیاست دارد و حتی حکومت و دین مرزهای جداگانه‌ای دارند، با دو کارکرد مختلف با منشاء و معیارهای مختلف و مستقل که در عین

حال می‌توانند از جهاتی هم مشترک باشند. (بازرگان: ۱۳۷۷، آخرت و خدا، ص ۱۱۵).
رایعاً، در حکومت دموکراتیک اسلامی، حاکم هم در برابر مردم مسئول است و هم در برابر خدا و مسئول هدایت مردم به سوی سعادت، هم در این جهان و هم در جهان دیگر است. اما در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی رابطه حاکم با مردم در چارچوب قانون اساسی است. حاکم فقط پاسخگوی مردم است و به زندگی آن جهان مردم کاری ندارد.

خامساً در دموکراسی اسلامی رهبری دینی با رهبری سیاسی توأم است و حکومت از وظایف اصلی رسالت و پیامبری محسوب می‌شود، اما در حکومت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، رهبری دینی از رهبری سیاسی جداست، حکومت برای پیامبر از نظر بازرگان امری فرعی و درجه دوم است و بیشتر به مردم واگذار می‌شود، حکومت امری عقلانی و بشری است و بشر می‌تواند چون سایر مشکلات خود از پس آن هم برآید. نبوت و حکومت دو منشأ جداگانه دارند.

اگر دموکراسی را دارای دو وجه نظری و عملی بدانیم که وجه نظری آن به مباحث اندیشه‌ای و فلسفی در باب آزادی، برابری، تساهل، مشارکت اکثریت و سایر اصول دموکراسی می‌پردازد و در بعد عملی، به نهادها و سازمان‌ها و تشکل‌هایی می‌پردازد که برآمده از اصول دموکراسی و مظهر دموکراسی هستند، باید قبول کنیم که بازرگان به لحاظ برخورداری از تحصیلات تجربی و بهره‌مندی از روش‌شناسی عملی و تجربی و اثباتی، به بعد عملی دموکراسی اهمیت بیشتری داده است. او آنچه به عنوان پدیدارهای دموکراسی در غرب تبلور یافته و در رفتار مردم نمود پیدا کرده است، تحسین می‌کند، اما در خصوص مبانی نظری دموکراسی، آن‌ها را بیشتر از منظر اسلامی مورد نظر خویش تحلیل کرده است. وی به سراغ بانیان و اندیشمندان دموکراسی غرب نمی‌رود و به همین دلیل بازرگان به نسبت بین دین و دموکراسی در لایه‌های عمیق نظری چندان توجهی نمی‌کند و این احتمالاً به دو دلیل است: اول آنگونه که خود در کتاب راه طی شده می‌گوید، بحث‌های فلسفی و استدلالی را در حوزه سیاسی چندان سودمند نمی‌داند و در ثانی چون مباحث بازرگان در باب دموکراسی غربی بیشتر در آثار متأخر ایشان دیده می‌شود، احتمالاً چنین قصدی را داشته است، ولی عمرش کفاف نداده تا به آن‌ها بپردازد. البته بازرگان در نوع دوم حکومت خود به زبان امروزی‌تر و حتی نزدیکتر به دموکراسی‌های غربی در باب دموکراسی سخن می‌گوید.

نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که بازرگانان، زمینه سازی برای شکل گیری تشکل ها و گروه ها و انجمن های صنفی و حرفه ای را مقدمه ای برای دموکراسی می داند و در کنار آن ها به نقش تربیت اخلاقی و درونی فرد هم برای رسیدن به دموکراسی بسیار بها می دهد اما از بستر اقتصادی جامعه و میزان توسعه اقتصادی که بتوان این انجمن ها و گروه ها را در آن استقرار بخشید، یا مفاهیم اخلاقی را در آن آموزش داد سخن نمی گوید؛ آیا دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در یک جامعه با ساختارهای سنتی اقتصادی امکان پذیر است؟ به چنین سئوالی پاسخ نمی دهد.

به علاوه اصول اقتصادی که وی از متون و نصوص اسلامی درک می کند، چگونگی پیوند آن با دموکراسی را به لحاظ نظری در حکومت دموکراسی مبتنی بر دین خود تبیین نمی کند. مثلاً روشن نمی کند اصل استخلاف بودن انسان با اندیشه های دموکراسی انسان مدار و مدافع حقوق بشر چگونه با هم سازگار و هم نشینی دارند؟

اگر اصول دموکراسی های امروزی را عبارت از مشارکت همگانی مردم در امور خود، رأی اکثریت، آزادی تساهل، تسامح، قانون گرایی، حقوق شهروندی، حاکمیت ملت، رضایت مردم، پاسخگو بودن حکومت، برابری و ... بدانیم باید ادعا کنیم که مدل حکومت مبتنی بر قانون اساسی بازرگان همه آن ها را رسمیت می شناسد با این تفاوت که متأثر از فرهنگ، دین و ارزش های جامعه ایران است.

دموکراسی قانونی بازرگان بر آموزش و راهکارهای دموکراتیک بین توده های مردم استوار است. حکومت از آن مردم و برای مردم یعنی دموکراسی، از مردم نشأت می گیرد و نه از حکومت. مردم رفتارهای دموکراتیک را فرا می گیرند، و از طریق ایجاد نهادها، تشکل ها و گروه های صنفی و حرفه ای و در نهایت احزاب سیاسی این افکار را درونی می سازند. بنابراین می توان دموکراسی را به عنوان روش در آثار بازرگان فهمید، زیرا او به نتایج و کارکرد نظام حکومتی بیشتر بها می دهد تا به مباحث نظری و اندیشه ای؛ دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در این مورد کارکردی مثبت دارد.

بازرگانان، اگر چه در برهه ای خاص، ۱۳۶۰ - ۱۳۴۲، به دموکراسی دینی عنایت دارد، اما قانون گرایی و حکومت در چارچوب قانون را در همین دوره هم مد نظر دارد، حکومتی که بیشتر مشروعیت قانونی بودن خود را علاوه بر مردم از مطابقت با اصول قانون اساسی و دین می گیرد.

بنابراین او در همه دوران عمر سیاسی خویش طرفدار حکومت قانون است. اما دلیل تأکید بیشتر او بر حکومت قانون در اواخر عمر، رعایت مرز میان حکومت و دیانت و در عین حال احترام به حق حاکمیت مردم بر جامعه است.

تأکید بازرگان بر آزادی فردی، عدالت، مشارکت مردم، انجمن‌ها و تشکل‌های مردمی و سایر اصول دموکراتیک، ناشی از احترام و ارزش بالایی است که او برای انسان قایل است. انسانی که غیر از خدا پرستش دیگران برایش شرک است، اداره جامعه و امور خود در انحصار اوست، حق انتقاد و اظهار نظر دارد، خود تصمیم می‌گیرد، خواهان برخورداری از همه حقوق و استعدادهای نهفته در این جهان است و ... ملاک و میزانی که می‌تواند به انسان ارزش واقعی خودش را بازگرداند، حکومت دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی است؛ او در نوشته‌های اخیرش در این خصوص صریح‌تر سخن می‌گوید. بنابراین هر دو نوع حکومتی که می‌توانیم از نوشته‌های بازرگان استنباط کنیم در بسیاری از موارد مشترک اند و اختلاف بین آن‌ها بیشتر ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه و عدم تبیین صحیح رابطه دین و سیاست به زعم وی است.

فهرست منابع

- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، ناشر مهندس بازرگان، تهران، ۱۳۶۲.
- _____، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- _____، بعثت و دولت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹.
- _____، بازیابی ارزشها جلد ۳، ناشر مهندس بازرگان، تهران، ۱۳۶۰.
- _____، بازیابی ارزشها جلد ۴، ناشر مهندس بازرگان، تهران، ۱۳۶۲.
- _____، پادشاهی خدا، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
- _____، بررسی نظریه اریک فروم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی بی تا.
- _____، چهار مقاله، بی جا، بی تا.
- _____، دل و دماغ، انتشارات پیام آزادی، تهران، بی تا.

- _____ شورای انقلاب و دولت موقت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹.
- _____ خاطرات، شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با غلامرضا نجاتی، مؤسسه فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۵.
- _____ مرز میان دین و سیاست، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۱.
- _____ مدافعات، انتشارات مدرس، تهران، ۱۳۵۰.
- _____ مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، ناشر عبدالعلی بازرگان، تهران، ۱۳۶۲.
- _____ مجموعه آثار ۱، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۷.
- _____ مجموعه آثار ۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.
- _____ مجموعه آثار ۸، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.
- _____ مجموعه آثار ۴، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۰.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴، انتشارات مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۲.
- نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران جلد اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱.
- یوسفی اشکوری، حسن، نوگرایی دینی، گفتگو با بازرگان، نشر قصیده، تهران، ۱۳۷۸.
- مجلات
- بازرگان، مهدی، حاکمیت ملی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست، آدینه شماره ۸۴، آبان ۱۳۷۲.